

بررسی دیدگاه شرق شناسان درباره اسطوره‌انگاری گزاره‌های تاریخی قرآن

دکتر محمد حسن زمانی

عضو هیئت علمی جامعه المصطفی علیه السلام العالمیه

غلام حسین ناطقی*

دانشجوی دکتری قرآن و علوم

چکیده

این مقاله پس از طرح دیدگاه شرق شناسان در باب اسطوره‌انگاری گزاره‌های تاریخی قرآن، به بررسی آن می‌پردازد و با اشاره به برخی اشکال‌های این نظریه، شواهد و دلایلی بر واقع‌نمایی گزاره‌های تاریخی قرآن ارائه می‌دهد و به این نتیجه می‌رسد که نه تنها دلیلی بر اسطوره‌انگاری گزاره‌های تاریخی قرآن وجود ندارد، بلکه شواهد و دلایل بیرون متنی و درون متنی بسیاری بر واقع‌نمایی زبان قرآن در گزاره‌های تاریخی‌اش گواهی می‌دهند.

واژه‌های اصلی: قرآن، تاریخ، مستشرقان، اسطوره، واقع‌نما.

مقدمه

برخی از شرق‌شناسان نگاه اسطوره‌ای به گزاره‌های تاریخی قرآن دارند و آن‌ها را عاری از واقع‌نمایی و معرفت‌بخشی می‌دانند و بر این پندارند که داستان‌های قرآن افسانه‌ها و سخنان باطلی است که محمد ﷺ آن‌ها را از گذشتگان به عاریت گرفت و به عنوان واقعیت‌های تاریخی ارائه داد. این مقاله تلاش می‌کند چنین رویکردی را نسبت به گزاره‌های تاریخی قرآن بررسی کند و روشن سازد که آیا چنین دیدگاهی نسبت به قرآن و گزاره‌های تاریخی آن درست است؟ آیا شواهد و دلایلی بر صحت آن هست؟

ما پس از گزارش سخنان برخی شرق‌شناسان در این باره، به بررسی مطالب آن‌ها می‌پردازیم.

مفهوم شناسی

شرق‌شناسی

شرق‌شناس فردی از مغرب زمین است که میراث شرق و هر آنچه را که به نوعی به تاریخ، زبان، ادبیات هنر، علوم، عادات و سنن آن تعلق دارد، بررسی می‌کند (علی صغیر، المستشرقون والدراسات القرآنیة، ۱۱).

اسطوره

میان اندیشمندان درباره و ریشه اسطوره به شدت اختلاف هست و تعاریف متضادی از آن ارائه داده‌اند. لغت‌شناسان زبان عرب، اسطوره را از سطر به معنای سخن پریشان، بیهوده، بی‌ریشه، دروغ و سخنان باطلی که نظامی در آن‌ها نیست، دانسته‌اند (جوهری، الصحاح، ۱، ۵۵۹؛ ابن منظور، لسان‌العرب، ۶، ۲۵۷؛ طباطبایی، المیزان، ۷، ۷۱). متخصصان اسطوره‌شناسی نیز برخی تقریباً همان معنای عربی را برای اسطوره باز گفته‌اند و آن را زاییده تخیل دانسته‌اند و معتقدند:

«اسطوره به داستانی گفته می شود که از نقطه نظر تاریخی حقیقت ندارد»
(یان یرپه، اسطوره روایت گزینشی از تاریخ، کتاب ماه (هنر)، ش ۷۶ - ۷۵، ص ۱۸۸).

این در حالی است که برخی دیگر آن را داستان راستین و حقیقی دانسته و بر این باورند که:

«اسطوره همواره بازگو کننده چیزی است که به واقع روی داده است»
(میرچا الیاده، اسطوره رؤیا، راز، ترجمه: رؤیا منجم، ۱۶).

خلاصه در دانش اسطوره‌شناسی هرکسی بر پایه فکری خود به تعریف اسطوره پرداخته و به نتیجه مورد نظر خود رسیده است، ولی تعریف جامعی که مورد پذیرش همگان قرار گیرد، ارائه نشده است، حتی «شناخت علمی هم نتوانسته است تعریفی جامع از اسطوره ارائه دهد» (یدالله حسینی، انسان و اسطوره، کتاب ماه (هنر)، ش ۷۶ - ۷۵، ص ۱۰۵).

مهم این است که قرآن ضمن گزارش دیدگاه مشرکان مبنی بر اسطوره‌انگاری معارف قرآنی، به شدت با آن برخورد می‌کند، چون آنان از اسطوره بار منفی و نکوهیده را قصد می‌کردند و منظور شرق‌شناسان نیز از اسطوره‌انگاری گزاره‌های تاریخی قرآن، همین معنای منفی می‌باشد.

تاریخ

مقصود مطالب قرآنی است که در مباحث قصص قرآن درباره زندگی پیامبران الهی و افراد دیگر بیان شده است یا گزاره‌هایی است که مطالبی در مورد تمدن‌ها و اقوام گذشته بیان کرده است.

پیشینه زبان شناختی قرآن

گرچه مباحث زبان‌شناختی در آثار متفکران و دانشمندان مسلمانان گذشته

- به ویژه مفسران، متکلمان، عرفا و اصولی‌ها - به کلی مفقود نیست و در این آثار برخی از مباحث مربوط به دانش زبان‌شناختی - به صورت جسته و گریخته - مورد توجه قرار گرفته است، ولی تعین آن به صورت دانش مستقل و مبحث میان رشته‌ای، سابقه‌ای طولانی ندارد.

«[حدود] یک قرن و نیم پیش در اثر شرایط گوناگون، از جمله گسترش ارتباطات و پیدایش رویکرد مطالعات میان رشته‌ای به گونه‌ای شگفت‌انگیز [در غرب] گسترش یافت و شاخه‌های متعددی در درون آن تأسیس شد (ر.ک. به: معموری، علی، «دانش زبان‌شناختی و کاربردهای آن در مطالعات قرآنی»، مجله قرآن و علم، ش ۱، ص ۱۶۱).

دامنه این بحث به مطالعات اسلامی نیز کشیده شد و بسیاری از متفکران مسلمان و خاورشناسان از «زبان قرآن» سخن گفتند و در مطالعات مختلف اسلامی جایگاهی را برای آن در نظر گرفتند؛ البته این بحث در ابتدا بیشتر متوجه گزاره‌های کلامی قرآن کریم - به ویژه صفات باری تعالی - بود، ولی به مرور به گزاره‌های تاریخی قرآن نیز سرایت کرد و به این ترتیب بازشناسی زبان قرآن به یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین مباحث عصر حاضر تبدیل شد. شهید مطهری، علامه طباطبایی، رشید رضا، احمد خلف الله و علامه معرفت از جمله کسانی‌اند که در باب «زبان گزاره‌های تاریخی قرآن» سخن گفته‌اند و ما در این مقاله دیدگاه‌ها و نظریات برخی از آن‌ها را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم.

دلایل و شواهد واقع‌نمایی گزاره‌های تاریخی قرآن

دلایل و شواهدی که برای اثبات واقع‌نمایی گزاره‌های قرآن، ارائه شده است، متعدد و متفاوت است. این شواهد در یک تقسیم‌بندی کلی بر دو قسمت تقسیم می‌شوند:

الف. شواهد بیرون متنی.

ب. شواهد درون متنی، شامل:

۱- شواهدی که تمام گزاره‌های قرآن را واقع نما می‌دانند.

۲- شواهدی که فقط گزاره‌های تاریخی قرآن را واقع نما معرفی می‌کنند.

الف. شواهد بیرون متنی

۱. اصل اولی در هر کلام حقیقت است. یکی از دلایل بیرون متنی که برای اثبات واقع‌نما بودن گزاره‌های تاریخی قرآنی ارائه شده، این است که اصل اولیه در مفاهمه و تخاطب عقلایی، دلالت واژه‌ها و جمله‌ها بر مفاهیم حقیقی و اراده مدلول ظاهری آن‌ها است، مگر زمانی که گوینده با لفظی یا اشاره و یا قرینه‌ای دیگر بفهماند که ظاهر مراد او نیست و معنای دیگری را اراده کرده است. در آیات قرآنی هم که مقاصد و مرادهای خداوند را إلقاء و تفهیم می‌کنند، همین اصل جاری است (ر.ک به: آریان، مجازگویی و رمزگرایی در متون مقدس دینی، معرفت، ش ۴۸، ص ۶۲)، زیرا:

اولاً: گوینده این آیات عاقل‌ترین عقلا است.

ثانیاً: شارع مقدس بارها بر تطابق مَشی خود با سیره عقلا تصریح نموده است.

آیت‌الله جوادی آملی ضمن بیان معانی تمثیل و باطل دانستن وجود تمثیل افسانه‌ای و جعلی در قرآن، (جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ۳، ۲۳۰ - ۲۲۳) در باره تعلیم اسماء به آدم می‌نویسد:

«... اما لازم است توجه شود که حمل جریان تعلیم اسماء بر تمثیل در صورتی است که حمل بر تحقیق ممکن نباشد و اگر نه اصالت تحقیق، مانع حمل بر تمثیل است، زیرا حمل بر تمثیل مستلزم عنایت زاید است و موجب تکلف در استظهار است... در این حال، دلیلی بر حمل بر تمثیل یافت نمی‌شود که قرینه

برای صرف‌نظر از معنای ظاهری عناوین و کلمات مزبور گردد، تا سبب انصراف از تحقیق و گرایش به تمثیل شود» (همان، ۲۲۸، و ر.ک به: علامه طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۲، ۳۱۴ و ۴۱۲).

این عبارت به روشنی بر اصالة الحقیقة دلالت دارد و اعلام می‌کند که دست برداشتن از معنای ظاهری و حقیقی آیات جایز نیست؛ مگر این که قرینه‌ای دال بر خلاف آن داشته باشیم.

شبهه: ممکن است کسی بگوید این سخن (اصالة الحقیقة) درباره گفتارهای غیر داستانی، شعری و فیلم‌نامه‌ای درست است، اما نسبت به این نوع گفتارها صحت ندارد، زیرا بنای عقلا در این گونه گفتارها غالباً غیر واقع‌نمایانه است؛ مگر این که شواهدی بر واقع‌نما بودن آن دلالت کنند. این قاعده شامل داستان‌های قرآنی نیز می‌شود.

پاسخ

الف) سخن شما نسبت به گفتارهای داستانی و شعری درست نیست، چون در این نوع گفتارها نیز اصل اولی واقع‌نما بودن است و اگر در اغلب موارد بر غیر واقع‌نمایی حمل می‌شود، به خاطر شواهد و قراینی است که در گفتار یا بیرون از آن وجود دارد.

ب) بر فرض صحت ادعا، این اصل در داستان‌ها و شعرهایی جاری است که شواهدی بر خلاف آن نباشد، در حالی که داستان‌های قرآنی این گونه نیست، یعنی شواهد و دلایل فراوانی بر واقع‌نمایی گزاره‌های تاریخی قرآن دلالت دارند که نمونه‌هایی از آنها در بحث بعدی خواهد آمد.

۲. تفاوت نداشتن قرآن و کتاب‌های فیلسوفان

دلیل بیرون متنی دیگر، بر واقع‌نمایی گزاره‌ها تاریخی این است:

«قرآن داوری‌هایی در زمینه هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و اخلاق ارائه می‌دهد. داوری در این موضوعات را می‌توان در آثار افلاطون، ارسطو و فیلسوفان یونان باستان که به صدها سال پیش از ظهور اسلام برمی‌گردد، نیز یافت. چنان که داوری‌های پیشین در کتاب‌های فیلسوفان یونان باستان حمل بر معانی اسطوره‌ای نمی‌شود، داوری‌های قرآن نیز در این موضوعات نباید اسطوره‌ای تلقی شود. اگر قرار است هرگونه داوری در این موضوعات، اسطوره‌ای تلقی شود، تفاوتی میان کتاب‌های پیش گفته و قرآن وجود ندارد» (ساجدی، زبان دین و قرآن، ۲۴۷).

ب. شواهد درون متنی

یکی از بهترین راه‌های دستیابی به مقصود گوینده و این که آیا او از گفتارش قصد واقع‌نمایی را دارد یا نه، مراجعه به کلام خود او و جست‌وجو از شواهدی دالّ بر این امر، در گفتار گوینده است. این شیوه نسبت به گزاره‌های قرآنی نیز اجرا شدنی است، یعنی با مراجعه به آیات قرآنی می‌توان، قصد خداوند را دریافت، و پی‌برد که خداوند در گفتارش قصد واقع‌نمایی دارد یا خیر. یکی از نویسندگان در این باره می‌گوید:

«از جمله شیوه‌هایی که می‌توان در جهت کشف زبان قرآن از آن استمداد جست، آگاهی از ویژگی‌ها و خصوصیات حاکم بر متن است. با مطالعه قرآن دریافت می‌شود که قرآن ویژگی‌های متعددی برای خود برشمرده است. مثلاً: قرآن راهنمای تمام مردم به سعادت (بقره/ ۱۸۵)، کتاب روشن‌گر (یوسف/ ۱)، سخن سنگین الهی (مزمّل/ ۵)، موعظه (یونس/ ۵۷)، بیّنه و نشانه روشن (انعام/ ۱۵۷)، برهان (نساء/ ۱۷۳)، بصیرت (جاثیه/ ۲۰)، آیت (آل‌عمران/ ۵۸)، حق (فاطر/ ۳۱)، تردیدناپذیر (بقره/ ۲)، سخن‌نهایی (طارق/ ۱۳) مهیمن و چیره بر تمام کتب (مائده/ ۴۸)، کتاب فرازمند و کلام جاودانه خدا (فصلت/ ۴۱ - ۴۲). بی‌گمان ویژگی‌هایی که این کتاب الهی به تصریح برای خود بر شمرده است، بسیار کمک خواهد

کرد تا ما گامی به سوی شناخت زبان قرآن برداریم. وقتی قرآن راهنمای همه مردم است، یعنی قلمرو مخاطب خود را نوع انسان و پیام خود را جهت دهنده سعادت و نیک‌بختی همگان می‌داند، نه قشر و گروه و صنف خاص.... وقتی قرآن، حق، تردید ناپذیر، بی‌تناقض، فصل الخطاب و سخن نهایی خدا است، از هرگونه غبارآلودگی، ابهام، ابهام، آمیختگی به عرضیات تحمیلی مبراست و خود معیار جدایی حق از باطل برای تمام کسانی است که در پی شناخت حقیقت‌اند» (سعیدی روشن، تحلیل زبان قرآن و روش‌شناسی فهم آن، ۳۶۳ - ۳۶۱، نیز ر. ک. به: علامه طباطبایی، میزان، ۲۰، ۲۶۱).

تمام این ویژگی‌ها به نوعی دلالت بر واقع‌نمایی گزاره‌های قرآنی دارند، بنابراین در متن قرآن کریم نیز شواهد و دلایل بسیاری دلالت دارند که بنای ارسال‌کننده آیات الهی، ارائه گزاره‌های واقع‌نما و شناختاری است، نه غیر واقع‌نما. این دلایل و شواهد دو دسته‌اند. ما نمونه‌هایی از هر دسته را بررسی می‌کنیم.

الف: شواهد واقع‌نمایی تمام قرآن

۱- کار برد واژه «صدق»

کاربرد واژه صدق و مشتقات آن درباره خداوند و قرآن کریم، یکی از دلایل درون‌متنی برواقع‌نمایی گزاره‌های قرآن است، زیرا «واژه صدق به معنی تطابق داشتن سخن با ضمیر [گوینده] و مُخْبِرَعنه است» (راغب، مفردات، ۴۷۸). هنگامی که گفته می‌شود فلان خبر صادق است، یعنی با واقعیت تطابق دارد. با نگاه اجمالی به قرآن به آیاتی برمی‌خوریم که خداوند بر صدق گفتار خود و پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تأکید دارد و این، می‌رساند که زبان قرآن، واقع‌نماست؛ نه اسطوره.

«زیرا صدق و کذب در جایی معنا دارد که سخن از واقع‌نمایی باشد و در قضایای اسطوره‌ای و احساسی، صدق و کذب جایی ندارد» (ساجدی، واقع‌نمایی گزاره‌های قرآن، قیسات، ش ۲۵، ص ۳۶، با اندک تغییر).

از جمله آیاتی که قرآن در آن، توصیف به صدق شده است، آیه ۱۱۵ سوره انعام می باشد. خداوند در این آیه، (پس از اشاره به نزول قرآن از سوی خود در آیات قبل) می فرماید:

«وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»
 «و کلام پروردگار تو (قرآن) با صدق و عدل، به حدّ تمام رسید؛ هیچ کس نمی تواند کلمات او را دگرگون سازد؛ و او شنونده دانا است».

چون آیات قبل، از قرآن سخن می گویند، می توان گفت منظور از «کَلِمَةُ» در این آیه شریفه، قرآن کریم می باشد.

«در حقیقت آیه می گوید: به هیچ وجه قرآن جای تردید و شک نیست، زیرا از هر نظر کامل و بی عیب است؛ تواریخ و اخبار آن، همه صدق و احکام و قوانین او همه عدل است» (مکارم شیرازی، نمونه، ۵، ۴۱۱).

در جای دیگر می فرماید:

«وَالَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ»؛ (زمر / ۳۳) «و کسی که سخن راست (قرآن) بیاورد و کسی که آن را تصدیق کند، آنان پرهیزگارانند».

در این آیه شریفه از وحی و قرآن به «صدق» تعبیر شده است.

دسته دیگری از آیات، خداوند را راستگو یا راستگوترین معرفی می کنند.

«قُلْ صَدَقَ اللَّهُ فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ»
 (آل عمران / ۹۵) «بگو: خدا راست گفته (و اینها در آیین پاک ابراهیم نبوده) است: بنابراین از آیین ابراهیم پیروی کنید که به حق گرایش داشت و از مشرکان نبود».

«اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا»؛ (نساء / ۸۷) «خداوند، معبودی جز او نیست؛ به طور قطع همه شما را در روزی رستاخیز که شکی در آن نیست جمع می‌کند و کیست که از خداوند راستگوتر باشد».

«وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا»؛ (همان / ۱۲۲) «و کیست که در گفتارهایش، از خدا صادق‌تر باشد».

دو آیه اخیر با استفهامی که متضمن معنای انکار است، وجود موجودی صادق‌تر از خدا را به شدت رد می‌کند، زیرا در اخبار او هیچ‌گونه کذبی راه ندارد؛ چرا که لازمه آن نقص است که بر خداوند محال است (ر.ک. به: مشهدی، کنزالدقائق و بحر الغرائب ۳، ۴۹۳).

۲- برخورد شدید قرآن با کافرانی که قرآن را اسطوره می‌پنداشتند

دلیل دیگر بر واقع‌نمایی زبان قرآن، آیاتی است که با صراحت تمام اسطوره‌انگاری محتوای خود را رد می‌کند و به شدت با کافرانی که قرآن را اسطوره و افسانه می‌پنداشتند برخورد می‌کند [۱]، مانند:

۱. «تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا وَأَتَّخِذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ وَلَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَلَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَلَا حَيَاةً وَلَا نُشُورًا وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا إِفْكُ افْتَرَاهُ وَأَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ فَقَدْ جَاءُوا ظُلْمًا وَزُورًا وَقَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ اكْتَتَبَهَا فَهِيَ تُمْلَى عَلَيْهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا قُلْ أَنْزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا»؛ (فرقان / ۱ - ۶)

«خجسته (و پایدار) است آن (خدایی) که جدا کننده [ی حق از باطل] = قرآن را بر بنده‌اش فرو فرستاد، تا هشدارگری برای جهانیان باشد *

همان) کسی که فرمان‌روایی آسمان‌ها و زمین تنها از آن اوست و هیچ فرزندی برنگزیده و برایش هیچ همتایی در فرمان‌روایی‌اش نبوده و هر چیزی را آفریده و به طور کامل اندازه‌ی آن را معین کرده است * و (مشرکان) معبودانی جز او برگزیدند که هیچ چیزی را نمی‌آفرینند، در حالی که آنان آفریده شده‌اند و برای خودشان، مالک هیچ زیان و سودی نیستند و (نیز) مالک هیچ مرگ و زندگی و زنده کردن (مردگان) نیستند * و کسانی که کفر ورزیدند گفتند: «این [کتاب] نیست جز دروغی بزرگ که آن را برافته است و گروهی دیگر او را بر این (کار) یاری داده‌اند.» و به یقین، (با این سخن)، ستم و باطلی را آوردند * و گفتند: «(این‌ها) افسانه‌های پیشینیان است، در حالی که آنها را نوشته است و آن (افسانه‌ها)، صبحگاهان و عصرگاهان [و شب هنگام] بر او دیکته می‌شود.» * بگو: کسی آن (قرآن) را فرو فرستاده که راز [ها] را در آسمان‌ها و زمین می‌داند؛ [چرا] که او بسیار آمرزنده [و] مهورز است».

خداوند در این آیات به شدت ادعای مشرکان را مبنی بر دروغ بودن و افسانه بودن قرآن، رد می‌کند و پاسخ قاطعانه به این تهمت می‌دهد؛ و چنین سخنی را ظلم و دروغ می‌شمارد، و قرآن را نازل شده از سوی خداوند آگاه به اسرار آسمان‌ها و زمین می‌داند.

۲. «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا آيِنَ شُرَكَائِكُمْ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ ثُمَّ لَمْ تَكُنْ فَتِنَتُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا وَاللَّهِ رَبَّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ انظُرْ كَيْفَ كَذَبُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتُرُونَ وَمَنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ وَجَعَلْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِنْ يَرَوْا كَلِمًا آيَةً لَا يُؤْمِنُوا بِهَا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوكَ يُجَادِلُونَكَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ وَهُمْ يَبْهَتُونَ عَنْهُ وَيَتَأَوَّنَ عَنْهُ وَإِنْ يُهْلِكُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ»؛ (انعام/ ۲۱ - ۲۶) «چه کسی ستمکارتر،

از آن کس که بر خدا دروغ بسته یا آیات او را تکذیب کرده است؟ مسلماً ستمکاران رستگار نخواهند شد. آن روز که همه آن‌ها را محشور می‌کنیم؛ سپس به: مشرکان می‌گوییم: معبودهایتان که همتای خدا می‌پنداشتید کجایند؟ (چرا به یاریتان نمی‌شتابند؟) سپس پاسخ و عذر آن‌ها، چیزی جز این نیست که می‌گویند: سوگند به خداوندی که پروردگار ما است، ما مشرک نبوده‌ایم. بین چگونه بر خودشان (نیز) دروغ می‌گویند، و آنچه را به دروغ همتای خدا می‌پنداشتند، از دست می‌دهند. بعضی از آن‌ها به (سخنان) تو گوش فرا می‌دهند، ولی ما بر دل‌هایشان پرده‌ها افکنده‌ایم تا آن را نفهمند و در گوش‌های آن‌ها سنگینی قرار دادیم و آن‌ها (به قدری لجوج هستند که) اگر تمام نشانه‌های حق را ببینند، ایمان نمی‌آورند؛ تا آنجا که وقتی به سراغ تو می‌آیند که با تو پرخاشگری کنند. کافران می‌گویند: این‌ها فقط افسانه‌های پیشینیان است. آن‌ها دیگران را از آن باز می‌دارند و خود (نیز) از آن دوری می‌کنند و حال آن که نمی‌دانند تنها خود را به هلاکت می‌رسانند».

در این آیات شریفه نیز خداوند مشرکانی را که از روی عناد و جدال، معارف و دستورات قرآنی را بی‌پایه و اساس قلمداد می‌کنند و با پندار افسانه بودن، از پذیرش آن خودداری می‌نمایند، سخت نکوهش و کارشان را عامل هلاکت آنان معرفی می‌کند.

ب: شواهد واقع‌نمای گزاره‌های تاریخی قرآن

۱- کار برد واژه «حق»

یکی از شواهد درون‌متنی بر واقع‌نمایی گزاره‌های تاریخی قرآن کاربرد واژه «حق» است. این کلمه در اصل به معنای مطابقت و موافقت است (ر.ک. به: راغب، همان، ۲۴۶) و در قرآن ۲۴۷ مرتبه به معانی اعتقاد مطابق با واقع، خود واقعیت، سخن و کلام مطابق با واقع... آمده است (ر.ک. به: مصباح یزدی، نظریه حقوقی اسلام، ۶۸).

در بسیاری از این موارد قصص و داستان‌های قرآنی حق نامیده شده است. در سوره کهف پس از اشاره اجمالی به داستان اصحاب کهف، خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ»؛ (کهف/ ۱۳) «ما خبر بزرگ آنان را به درستی برای تو حکایت می‌کنیم»؛ حق گفتاری است که از هرگونه خرافه، سخن نادرست و مطلب بی‌پایه و اساس دور باشد.

در سوره آل عمران، پس از شرح زندگی حضرت عیسی علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ»؛ (آل عمران/ ۶۲) «این، سرگذشت واقعی مسیح علیه السلام است». علامه طباطبایی درباره این آیه می‌فرماید:

«کلمه «هَذَا» اشاره است به داستان‌هایی که از عیسی علیه السلام گذشت و اساس آیه بر قصر قلب است و معنایش این است که تنها این مطالبی که ما درباره عیسی علیه السلام گفتیم حق است، نه آن چه نصارا درباره آن جناب ادعا می‌کند» (علامه طباطبایی، همان، ۳، ۲۲۷).

وی در تفسیر این آیه شریفه: «نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ»؛ (آل عمران/ ۳) می‌فرماید:

«ظاهراً حرف «با» در کلمه «بالحق» مصاحبت را می‌رساند، و آیه چنین معنا می‌دهد که: خدای تعالی کتاب را بر تو نازل کرد؛ نازل کردنی همراه با حق، به طوری که حق از آن جدا نخواهد بود و همراه بودنش با حق باعث می‌شود نه بعدها بطلان عارض آن بشود، نه در حین نزول با بطلان آمیخته شود. پس این کتاب از این که روزی بطلان بر او چیره گردد، ایمن است.» (علامه طباطبایی، همان، ۸).

خداوند در سوره هود که بخش عمده آن به سرگذشت عبرت‌آمیز پیامبران الهی و اقوام پیشین اختصاص دارد، یکی از علل گزارش این اخبار و سرگذشت‌ها را، بیان واقعیات و حقایق معرفی می‌کند و به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

﴿وَكُلًّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُنَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ وَجَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقُّ
 وَمَوْعِظَةٌ وَذِكْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ﴾؛ (هود/ ۱۲۰) «و هر [یک] از اخبار بزرگ فرستادگان
 (الهی) را برای تو حکایت می‌کنیم، چیزی که به وسیله آن دلت را استوار می‌گردانیم
 و در این (اخبار) حق و پند و یادآوری برای مؤمنان، به تو رسیده است».

افزون بر این آیات که تنها گزاره‌های تاریخی قرآن را «حق» معرفی
 می‌کردند، دسته دیگری از آیات تمام قرآن را حق معرفی می‌کنند، از جمله:

(۱) ﴿وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ﴾؛ (فاطر/

۳۱) «و آن چه از کتاب (قرآن) به سوی تو وحی کردیم، تنها حق است؛ در حالی
 که تایید کننده (کتاب‌های) پیشین است»

(۲) ﴿تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ وَالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا
 يُؤْمِنُونَ﴾؛ (رعد/ ۱) «آن [ها] آیات کتاب (الهی) است؛ و آن چه از سوی پروردگارت
 به تو فرو فرستاده شده، حق است و لیکن بیش‌تر مردم ایمان نمی‌آورند».

(۳) ﴿هَذَا كِتَابُنَا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ﴾؛ (جاثیه/ ۲۹) «این کتاب ماست، در حالی
 که علیه شما به حق سخن می‌گوید».

بنابراین یکی از ویژگی‌هایی که قرآن برای خود بیان کرده، «حق» است و
 چون معنای اصلی این واژه «مطابقت و موافقت می‌باشد» (ر.ک. به: راغب، همان،
 ۲۴۶)، با جرعت تمام می‌توان گفت در قرآن چیزی خلاف واقع وجود ندارد
 و تمام معارف این کتاب الهی مطابق واقعیات هستند.

«تناقضی در آن وجود ندارد، دروغ و خرافه‌ای در آن دیده نمی‌شود، اعتقادات و
 معارف آن هماهنگ با منطق عقل است، و تواریخش خالی از اسطوره‌ها و افسانه‌ها، و
 قوانینش موافق با نیازمندی‌های انسان» (مکارم شیرازی، همان، ۱۸، ۲۵۸).

۲- عبرت‌آموزی از امور واقعی معنا دارد

در آیات بسیاری یکی از اهداف گزارش تاریخ پیشینیان عبرت‌آموزی از سرگذشت آنان بیان شده است، مثلاً خداوند بعد از نقل سرگذشت یوسف علیه السلام می‌فرماید:

﴿لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِّأُولِي الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَلَكِن تَصَدِّقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾؛ (یوسف / ۱۱۱).

عبرت‌آموزی از تاریخ آنان، زمانی معنا دارد که زبان قرآن در گزاره‌های تاریخی زبان واقع نمون باشد؛ نه اسطوره.

«نزول عذاب واقعی بر اقوام گذشته و نابودی واقعی آن‌ها به دلیل طغیان در برابر خدا و پیامبران، می‌تواند برای انسان‌های بعدی عبرت‌آور باشد [نه افسانه]. اگر مردم بدانند که این‌ها واقعیت نداشته است، دلیلی بر عبرت‌آموزی نخواهد بود» (ساجدی، زبان دین و قرآن، ۳۱۶).

«از آنجا که قرآن، از نقل سرگذشت پیامبران و امت‌ها به عنوان ابزار هدایت، نه سرگرمی و نه تقویت لذت‌های خیالی بهره می‌گیرد، پیوسته داستان‌های واقعی و حقیقی را مطرح می‌کند و رویدادهایی را یادآور می‌شود که در آزمایشگاه تاریخ، نتیجه بخشیده و تأثیر آن مسلم و روشن بوده است. مسلماً انسان با خواندن چنین رویدادهایی که از متن واقعیت سرچشمه گرفته، تحت تأثیر آن قرار می‌گیرد و ثمره‌های تلخ و شیرین آن را که عینیت خارجی داشته به جان می‌پذیرد» (سبحانی، جعفر، منشور جاوید، ۱۱، ۱۲ - ۱۱).

دیدگاه شرق‌شناسان درباره مطالب تاریخی قرآن

دیدگاه اول: اسطوره‌نگاری گزاره‌های تاریخی قرآن.

۱. کلیموویچ شرق‌شناس روسی، در کتاب «اسلام»، درباره قرآن می‌نویسد:

«قرآن کتابی است که ترکیب پیچیده دارد، این کتاب شامل افسانه‌ها و داستان‌های کهن منقول از اعراب قدیم، و ادیان یهود، مسیحیت و زرتشتی است، مثلاً داستان‌های قرآن از پیامبران پیشین، همان داستان‌های کتاب مقدس است، می‌بینیم که افسانه‌های موسی، یوسف زیبا، یونس و عیسی مسیح... بخش بزرگی از قرآن را تشکیل می‌دهد» (دسوقی، محمد، سیر تاریخی و ارزیابی اندیشه شرق‌شناسی، نقل از: مجله الامة القطریة، ش ۲۰، ص ۳).

۲. ریکالدو (Ricoldo) برای آگاهی از زندگی و آثار او رجوع کنید به: بدوی،

موسوعة المستشرقین، ۳۰۶) می‌نویسد:

«قرآن چیزی جز ترکیبی از بدعت‌های کهن نیست که آباء کلیسا آن‌ها را رد کرده‌اند... و نمی‌توان ادعا کرد که متن قرآن و حیانی است و منشأ الهی دارد، چرا که در آن، داستان‌های متعدد خیالی هست که هیچ اساسی در سنت انجیلی ندارد» (رحمتی، قرآن در عصر اصلاحات، ۸).

۳. هنری ماسیه (Henri Masse) شرق‌شناس فرانسوی (برای آگاهی از

زندگی و آثار او ر.ک. به: بدوی، همان، ۵۳۶) در کتاب «اسلام» ضمن بیان مراحل وحی در مکه، می‌نویسد:

«اساطیری متعلق به انبیاء در مرحله سوم از سوره‌های مکی افزایش یافت؛ انعکاس مشوشی از اساطیر یهودی. این اساطیر تقریباً ۱۵۰۰ آیه یعنی یک چهارم قرآن را در بر می‌گیرند (ماسیه، الاسلام، تعریب: بهیج شعبان، تعلیق: مصطفی‌الرافعی و محمد جواد مغنیه، ص ۱۱۳).

۴. بلاشر (Regis Blachere) شرق‌شناس فرانسوی (برای آگاهی از زندگی و

آثار او ر.ک. به: بدوی، همان، ۱۲۷) می‌نویسد:

«غالباً در اروپا و گاهی از اوقات با کینه‌توزی و سرسنگینی زیادی، از ملالی سخن می‌گویند که از تکرار مداوم و بدون تغییر این افسانه‌های پیامبران (هود، نوح، موسی و ابراهیم) پیش می‌آید. علت این امر آن است

که ایشان تلاش نکرده‌اند تا خود را در محیط مکه در عصر محمد ﷺ قرار دهند این داستان‌ها در آن زمان معروف بود و مخالفان پیامبر ﷺ خیلی خوب می‌توانستند با شنیدن آن‌ها ریشخندانه به پیامبر بگویند: این‌ها چیزی نیست جز اساطیر الاولین» (بلاشر، در آستانه قرآن، ص ۲۰۳).

۵. نولدکه (theodor noldeke) شرق‌شناس آلمانی (بری آگاهی بیشتر از زندگی او و آثارش ر.ک. به: بدوی، همان، ۵۹۵) پس از اشاره به داستان ذوالقرنین و اصحاب کهف در قرآن، می‌نویسد:

«این اساطیر ریشه در ادبیات جهان دارد که در آن عصر معروف بوده است» (نولدکه، تاریخ القرآن، ص ۱۲۸ - ۱۲۷).

وی در جای دیگر می‌نویسد:

«برای هیچ اصلاحگری [اجتماعی]، این امکان وجود ندارد که به تمامی از کلیه معتقداتی که در آن تربیت یافته، خلاصی یابد. نزد مؤسس اسلام نیز بعضی از اساطیر قدیمه (مثلاً پیرامون جن) [استاد اندیشمند آیت الله معرفت، از شبهاتی که از سوی مستشرقان پیرامون جن در قرآن مطرح شده، مفصلاً پاسخ داده است. (ر.ک. به: معرفت، شبهات و ردود، قم، ۱۸۷)] و بعضی آرای دینی که در عصر جاهلیت منزلتی داشت باقی ماند و برخی دیگر به عمد حفظ شد (نولدکه، همان، ۱۸).

۶. شپرنجیر (springer) در بحث امیت پیامبر اکرم ﷺ تلاش می‌کند آن حضرت را دارای توان خواندن معرفی نماید. او می‌گوید:

«محمد ﷺ کتابی را پیرامون عقاید و اساطیر، تحت عنوان «اساطیر الاولین» خوانده بود (همان، ۱۶ - ۱۵).

۷. آرتور جفری (Arrhur jeffry) شرق‌شناس فرانسوی (برای آگاهی از آثار او ر.ک. به: یحیی مراد، معجم اسماء المستشرقین، ۴۷۱) در کتاب واژه‌های دخیل در قرآن مجید، ذیل واژه داود می‌نویسد:

«در قرآن از داود، هم به عنوان پادشاه اسرائیل و هم به عنوان پیامبر، نام برده شده است که کتاب آسمانی زبور بر او نازل شده است و در دو آیه از آیات قرآن (سوره ۲۱ آیه ۸۰ و سوره ۳۴ آیه ۱۰) آمده است که داود سازنده زره بوده است. از قرار معلوم، این نام از جامعه‌ای به اعراب رسیده است که این گونه افسانه‌ها در میان آن‌ها رایج بود، خواه این جامعه یهودی باشد یا مسیحی» (جفری، واژه‌های دخیل در قرآن مجید، ۲۰۲).

وی در جای دیگری از همان کتاب واژه‌های یأجوج و مأجوج، را در قرآن، بازتاب افسانه‌های سریانی می‌داند و می‌نویسد:

«یأجوج و مأجوج در سوره هجده، آیه ۹۴ و سوره بیست و یک آیه ۹۶ آمده است و هر دو آیه، بازتاب افسانه‌های سریانی مربوط به اسکندر مقدونی‌اند. این نام‌ها ظاهراً در عربستان پیش از اسلام کاملاً شناخته شده بودند و ما اشاراتی بدان‌ها در شعر قدیم می‌یابیم و همین اشارات نشان می‌دهد که اطلاعات مربوطه بدان‌ها از طریق نوشته‌های معادی مسیحی به اعراب رسیده است (جفری، همان، ۴۱۳).

۸. کارل بروکلمان (Carl Brokemaan) خاورشناس آلمانی (برای آگاهی از زندگی او و آثارش، ر.ک. به: بدوی، همان، ۹۸ به بعد؛ رضوان، آراء المستشرقین حول القرآن الکریم و تفسیره، ۱، ۱۹۷). وی درباره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌نویسد:

«اطلاعاتش در باب تورات و انجیل مخصوص و متفاوت بود و بسیاری از امثله و حکایاتی که نقل نموده، از مندرجات تلمود اقتباس شده‌اند.» [۲]

وی اطلاعات و نظریاتی در باب دین مسیح داشت که از آن طریق، عیسی را شناخته است و حکایت اصحاب کهف و ذوالقرنین و مطالب دیگر از آن جمله است که عموماً منبع ادبیات قرون وسطی بوده‌اند. ضمناً بعضی افسانه‌های عرب مانند اضمحلال قوم ثمود را بیان کرده و داستان صالح پیغمبر را برای پیشرفت هدف و تأیید نظر خویش بر آن‌ها افزوده است (بروکلمان، تاریخ ملل و دول اسلامی، ۲۶).

بررسی و نقد

شرق‌شناسان هیچ گونه دلیل و شاهی برای اثبات ادعای خویش ارائه نمی‌دهند و تنها به اظهار نظر بسنده می‌کنند. شاید به این علت که نه تنها دلیل قابل توجهی برای اسطوره‌انگاری گزاره‌های تاریخی قرآن وجود ندارد، بلکه افزون بر اشکالات زیادی که به آن وارد می‌باشد، دلایل و شواهد بسیاری بر خلاف آن هست و آشکارا اعلام می‌کنند که گزاره‌های تاریخی قرآن، حوادث و وقایعی‌اند که روزی و روزگاری اتفاق افتاده و کاملاً واقع‌نما است. ما در ذیل، پس از اشاره به بعضی اشکالات این دیدگاه، به برخی شواهد واقع‌نمایی گزاره‌های تاریخی قرآن اشاره می‌کنیم.

۱. ناسازگاری با هدف نزول قرآن

به تصریح آیات فراوان، هدف از بعثت پیامبر و نزول قرآن، هدایت مردم (بقره/ ۲ و ۱۸۵؛ انعام/ ۱۵۷؛ اعراف/ ۵۲ و یونس/ ۵۷)، دعوت به راه حق و تصحیح حقایق تحریف شده و عقاید ناروا است، (شوری/ ۲۴؛ یونس/ ۸۲). پرسشی که مطرح می‌شود، این است که آیا هدایت مردم از طریق امور باطل و خلاف واقع ممکن است؟ آیا می‌شود از قصه‌های دروغ و مطالب موهوم، بهره‌برداری هدایتی و تربیتی درازمدت و پایدار کرد؟ مهم‌تر این که آیا چنین روشی با هدف نزول قرآن و بعثت پیامبر سازگار است؟

حقیقت این است که:

«این نوع سخن گفتن برای دورانی خوب است که آن دانستنی‌ها و باورها دگرگون نشود، ولی اگر با گذشت زمان معلوم شد که آن مطالب قطعاً باطل است، دیگر نه تنها ابلاغ و جا انداختن پیام با اینگونه مطالب، خلاف است، بلکه چون در قالب باورهای مطرح گردیده که باطل بودنش روشن شده، موجب آشفتگی، بی‌اعتقادی و بی‌اعتباری قرآن خواهد شد» (ایازی،

قرآن و فرهنگ زمانه، ۱۳۹) و این نه تنها با فلسفه نزول قرآن ناسازگار است؛ بلکه نابودی آن را نیز به دنبال دارد (ر.ک. به: حسینی طباطبایی، زبان قوم نه فرهنگ ایشان، ۱۳۰).

علامه طباطبایی در رد چنین دیدگاهی نسبت به گزاره‌های تاریخی قرآن می‌فرماید:

«این سخن ناصواب است، چنین اعتقادی اگر در باب فنّ قصه‌گویی درست باشد، و لیکن با قرآن سازگار نیست، زیرا قرآن نه کتاب تاریخ است و نه مجموعه داستان‌های تخیلی، بلکه کتابی نفوذ ناپذیر است که باطل از هیچ سو در آن راه ندارد و خود تصریح نموده که کلام خدا است و جز حق نمی‌گوید و ماورای حق چیزی جز باطل نیست. برای دستیابی به حق، هرگز نمی‌توان از باطل یاری گرفت و قرآن کتابی است که به حق و راه استوار فرا می‌خواند و آیاتش سراسر بر اقبال کنندگان و رویگردانان، حجت است. پس چگونه یک پژوهشگر قرآنی می‌تواند آن را دارنده سخن باطل، داستان دروغ، یا خرافه و خیال بدانند؟» (علامه طباطبایی، همان، ۷، ۱۶۶).

این، با قداست و هدف نزول قرآن ناسازگار است، زیرا قرآن اجازه نمی‌دهد برای رسیدن به اهداف عالی، از ابزارهای باطل، پوچ، دروغ و خیالی بهره گرفته شود.

۲. ناسازگاری با دست‌آوردهای بشری

از جمله دلایلی که دیدگاه اسطوره‌انگاری شرق‌شناسان در باب گزاره‌های تاریخی قرآن را مردود اعلام می‌کند، ناسازگاری این دیدگاه با دست‌آوردهای بشری است، برای اینکه واژه «اساطیر» به معنای سخنان بیهوده و اباطیلی است که بهره‌ای از حقیقت نبرده‌اند و کاملاً ساختگی و غیر واقعی‌اند (ر.ک. به: ابن منظور، لسان العرب، ۶، ۲۵۷؛ جوهری، الصحاح، ۱، ۵۵۹؛ دهخدا، لغت نامه دهخدا، ۶، ۲۰۱۱؛ مکارم، همان، ۱۱، ۱۹۸؛ طریحی، مجمع‌البحرین، ۳، ۳۳۱؛ طباطبایی، ترجمه المیزان، ۷، ۷۱، ج ۱۵، ۷۸، ج ۲۰، ص ۳۸)، بنا بر این وقتی گفته می‌شود داستان‌های قرآن اسطوره است، یعنی هیچ ریشه و اساسی در واقع ندارد: در

حالی که دست‌آوردهای بشری و پیشرفت دانش خلاف آن را می‌گویند و واقعی بودن گزاره‌های تاریخی قرآن را تأیید می‌کنند و آن‌ها را حقایق تاریخی می‌دانند. بارسل بوآزار، شرق‌شناس فرانسوی در کتاب «اسلام و جهان امروز» می‌نویسد:

«قرآن اثر فنی نیست، بلکه جوهر و ذات آن نزدیک به علم است. قرآن همیشه اثر ادبی، کامل و بی‌نظیر در همه اعصار بوده است و خواهد بود. با این حال از گذشته نزدیکی نیز از جهت علمی به معنی محدود کلمه، مورد تحلیل قرار گرفته است و کشفیات حاصله به نظر استثنای می‌رسد و این از معجزات عظیم قرآن پرده برمی‌دارد. قرآن کریم مملو از داده‌ها و اطلاعاتی است که فهم و صحت آن ممکن نگشته است، مگر به کشفیات معاصر: ژنتیک، نجوم، فیزیک، زیست‌شناسی، پزشکی، کیهان‌شناسی...» (مارسل بوآزار، اسلام و جهان امروز، ۱۵۶).

دکتر بوکای، شرق‌شناس دیگری فرانسوی، درباره موضوع مورد بحث، بعد از مقایسه داستان نوح علیه السلام در قرآن و عهدین می‌نویسد:

«یقیناً اختلاف مهمی بین قصص قرآنی و قصص عهدینی وجود دارند. لیکن هرگاه تحقیق حکایات کتب مقدس به کمک داده‌های مطمئن دست دهد، ناسازگاری قصه عهدین با دست‌آوردهای معرفت جدید آشکارا نمایانده می‌شود. بالعکس قصه قرآنی از هر عنصری که انتقاد واقعی برانگیزد، مبراً است. آیا انسان‌ها بین زمان قصه عهدینی و زمان قصه قرآنی، اطلاعاتی به دست آورده بودند که می‌توانسته موجب معرفتی درباره این واقعه [داستان نوح] بشود؟ مطمئناً نه، زیرا از عهد عتیق تا قرآن، تنها سندی که در اختیار انسان‌ها راجع به این تاریخ کهن قرار داشت، دقیقاً عهدین بود. اگر عامل انسانی نمی‌توانند تغییراتی را که در قصص در جهت موافقت کردن آن‌ها با معارف جدید داده شده توجیه کنند، باید توجیه دیگری را پذیرفت: الهامی مؤخر از الهام موجود در کتاب مقدس» (بوکای، مقایسه‌ای میان: تورات، انجیل، قرآن و علم، ۲۹۳ - ۲۹۲).

باستان‌شناسی یکی از علوم جدیدی است که در موارد زیادی گزارش‌های تاریخی قرآن را تأیید می‌کند؛ دانشی که از سال ۱۸۹۰ میلادی به صورت علمی آغاز گردید و به تدریج اختراعات و اکتشافات جدید، (از قبیل: دوربین عکاسی، هواپیما، اشعه ایکس (x) و مادون قرمز و آزمایش آثار و بقایای انسان‌های باستانی به طریق کاربن) به کمک آن شتافتند (ر.ک. به: بی‌آزار شیرازی، باستان‌شناسی و جغرافیای تاریخی قصص قرآن، ۴) و صاحبان آن با بهره‌گیری از این وسایل به کندوکاو پرداختند و آثار گران‌بهایی را در تأیید گزارش‌های تاریخی قرآن به دست آوردند. ما به دو مورد از گزارش قرآنی که از سوی شرق‌شناسان اسطوره پنداشته می‌شد و باستان‌شناسی خلاف آن را می‌گویند، اشاره می‌کنیم.

الف) قوم عاد

یکی از گزاره‌های تاریخی ویژه قرآن (مقصود از ویژه این است که این داستان در کتاب مقدس نیامده و تنها در قرآن از آن یاد شده است) سرگذشت قوم عاد است که در چند جای قرآن به آن اشاره شده است (احقاف/ ۲۶ - ۲۱؛ اعراف/ ۷۲ - ۶۵؛ هود/ ۶۰ - ۵۰؛ مؤمنون/ ۴۲ - ۳۱). مفسران و مورخان درباره محل سکونت آنان اتفاق نظر ندارند و هر کدام منطقه‌ای را معرفی می‌کنند برخی بیابانی میان عدن و حضرموت، برخی اسکندریه و عده‌ای دمشق... می‌دانند. (ر.ک. به: بی‌آزار شیرازی، همان، ۱۶۶؛ جواد، علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ۱، ۳۰۲).

شاید همین امر موجب گردید بسیاری از شرق‌شناسان واقعیت این داستان را انکار کنند و بگویند: داستان قوم عاد در قرآن، افسانه‌ای بیش نیست و واقعیت ندارد (ر.ک. به: بیومی، مهران، بررسی تاریخی قصص قرآن، ۱، ۲۰۴)، ولی دیری نپایید که

باستان‌شناسانی از خود آنان به درستی گزارش قرآن اعتراف نمودند و کندوکاوهای آنان محلی را در جنوب اردن به نام ارم نشان داد (ر.ک به: همان، ۲۰۷).
 ظاهراً اولین کسی که این مکان را سرزمین قوم عاد دانست، «موریتس» بود. جواد علی در این باره با استفاده از منابع متعدد غربیان، (برای آگاهی از این منابع ر.ک به: جواد علی، همان، ۳۰۶ - ۳۰۵) می‌نویسد:

«موریتس بر این باور است که «ارم» یا «ارم ذات العماد» همان محلی است که بطلمیوس به نام «آرا ماوا» از آن اسم برده است و امروزه «رم» نامیده می‌شود. «موسیل» نیز دیدگاه موریتس را تأیید نموده، ولی نگفته است که ارم است. تحقیقاتی که انیستتو فرانسه در قدس کرده است، درستی این رأی را آشکار ساخت، زیرا در نبشته‌های نبطی در پرستش‌گاهی در رم گفته شده نام این جا ارم است، بنا براین، معلوم می‌شود که این محل، نام باستانی خود را حفظ نموده و اخیراً تبدیل به رم شده است.

در سال ۱۹۳۲ میلادی «هرتسفلد» از اداره باستان‌شناسی اردن، در کوه «رم» در ۲۵ میلی شرق عقبه به کاوش پرداخت. در دره‌ای نزدیک چشمه آبی، آثار باستانی کشف شد. این کندوکاوها و نیز کندوکاوهای «ساوینیاک» و اکتشاف‌های «گلیدن» آشکار می‌کنند که این مکان، همان «ارم» یاد شده در قرآن است که پیش از اسلام رو به ویرانی نهاده بود و هنگام پیدایش اسلام، جز چشمه آبی که بازرگانان و کاروانیان «شام، مصر و حجاز» در کنار آن فرود می‌آمدند، چیزی از آن باقی نمانده بود» (همان).

ب) قوم ثمود

یکی دیگر از گزارش‌های تاریخی قرآن، داستان قوم ثمود است که بارها به آن اشاره کرده است در قرآن کریم، بیست و شش بار از قوم ثمود یاد شده است، از جمله اعراف / ۷۳؛ فجر / ۹؛ هود / ۶۱؛ اسراء / ۵۹. خداوند آنان را جانشینان قوم عاد معرفی می‌کند. «وَأَذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ عَادٍ»؛ (اعراف / ۷۴)) این

داستان نیز مانند داستان قوم ثمود، در آغاز از سوی شرق‌شناسان افسانه‌ای عربی پنداشته می‌شد و واقعیت آن را انکار می‌کردند (ر. ک. به: بیومی مهران، همان، ۲۰۴؛ معرفت و شبهات ورود، ۴۵۴)، ولی گذشت زمان و آثار به دست آمده از کندوکاوهای باستان‌شناسانه، خلاف آن را به اثبات رساند و آشکارا اعلام نمودند: آن چه در قرآن پیرامون سرگذشت قوم ثمود و پیامبر آنان حضرت صالح عليه السلام آمده است، واقعیت دارد.

از جمله آثاری که درباره این قوم سخن گفته است، کتیبه «سارگون» دوم، پادشاه آشوری (۷۲۲ - ۷۰۵ ق م) می‌باشد. او یاد کرد از اقوامی که با آنها جنگیده یا بیرونشان رانده است، از ثمودیان با نام «تامودی» (= تمودی) Tamudi (Thamudi) یاد می‌کند و از کوچاندن و تاراندن آنان به سامره سخن می‌گوید (بیومی مهران، همان، ۲۲۳).

جای دیگری که از ثمودیان، یاد شده سنگ نوشته‌ها و کتیبه‌های سبایی است. برای نمونه در سنگ نوشته‌ای از پایان سده ششم یا آغاز سده پنجم پیش از میلاد، داستان دو ثمودی که درختان خرماي خود را آب می‌دادند، آمده است. نیز دو سنگ نوشته سبای در نجران یافت شده است که نام «صلم» در آنها آمده است. صلم نام خدای ثمودیان است؛ در سرزمین «تیما» در روزگاری که «بنونید»، پادشاه بابل در آن جا وطن گرفت و پس از آن که او در تاخت و تاز مشهور، بر تیما، دیدان، خیبر، و یثرب چیره شد (همان، ۲۲۴).

از جمله مطالبی که قرآن درباره ثمودیان گفته، این است که آنان توسط زلزله نابود شدند. «فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جِثْمِينَ»؛ (اعراف / ۷۸) «سرانجام زمین لرزه آنها را فراگرفت، و صبحگاهان، (تنها) جسم بی‌جانشان در خانه‌هایشان باقی مانده بود».

در سوره حجر می‌فرماید: «فَأَخَذْتَهُمُ الصَّيْحَةَ مُصْبِحِينَ»؛ (حجر/۸۳) «سرانجام هنگام طلوع آفتاب، صیحه آن‌ها را فرا گرفت».

این سخن را که کتیبه‌های به دست آمده توسط باستان‌شناسی تأیید می‌کنند. نویسنده مقاله «ثمود» در دایرةالمعارف الاسلامیة می‌نویسد:

«کتیبه‌های به دست آمده، نشانگر آن است که ثمودیان دچار فاجعه‌ای عظیم از زمین لرزه و آتشفشان‌ها شده‌اند، این مطابق با واژه «رجفة» (لرزه) و «صیحة» (فریاد) است» (دایرةالمعارف الاسلامیة، ۶، ۲۱۱).

دیدگاه دوم: واقع‌نمایی گزاره‌های تاریخی قرآن نزد برخی خاورشناسان

دسته دیگری از شرق‌شناسان که می‌توان آنان را متعادل و حقیقت‌جو نامید، از روی انصاف به قرآن نگرسته‌اند و آن را به دور از تعصبات دینی مطالعه کرده‌اند. تحقیقات آنان به این نتیجه رسید که قرآن و از جمله گزاره‌های تاریخی آن واقع‌نما و گویای حقیقت می‌باشند. ما برخی از این اعترافات را می‌آوریم.

(۱) توماس کارلیل درباره رسول خدا می‌نویسد:

«این شخص، پیغام‌آور از طرفی سرچشمه بی‌پایان هستی است که برای ما پیغام آورده است (ولی ما درباره او اختلاف کردیم)... این مرد بزرگ از نظر من از باطن عالم و دل دنیا خلق شده است. خدا به این مرد عظیم، علم و حکمت آموخته است و بر ما لازم است که قبل از هر چیز به سخنان او گوش دهیم، (آن وقت است که) ما هرگز نمی‌توانیم او را مرد دروغ‌گو بنامیم. نمی‌توانیم او را مردی که دست به دامن حيله و کارهای بی‌اساس زده تا به مقاصد دنیوی و به ریاست و پادشاهی و یا غیر آن برسد، بدانیم. رسالت و پیامی که او ادا کرد، جز حق محض و سخنان او جز ندای راست و پیام حق که از دنیای نادیده و ناشناخته برآمده است، چیزی دیگری نبود» (کارلیل، الابطال، ۵۷ - ۵۸).

(۲) خانم دکتر واگلیری می‌نویسد:

«بزرگ‌ترین معجزهٔ اسلام، قرآن است که به وسیله آن یک رشته روایات و داستان‌های منظم و مقطوع و اخباری مبنی بر قطعیات مطلقه به ما می‌رسد» (واگلیری، پیشرفت سریع اسلام، ۳۵).

من در این کتاب مخزن‌ها و ذخائری از دانش می‌بینم که مافوق استعداد و ظرفیت با هوش‌ترین اشخاص و بزرگ‌ترین فیلسوفان و قوی‌ترین رجال سیاست است. به دلیل تمام این جهات است که قرآن نمی‌تواند کار یک مرد تحصیل نکرده‌ای باشد، آنهم مردی که تمام عمرش در میان یک جامعه غیر مهدّبی گذرانیده که از محیط مردان دانش و دین بسیار دور بود و این مرد کسی بود که همیشه اصرار می‌ورزید که فردی است مانند سایر افراد بشر، در این صورت بدون کمک خداوند مقتدر توانا نمی‌توانست معجزاتی انجام دهد. منشأ و مصدر قرآن فقط ممکن بود از ساحت آن خدایی سرچشمه گرفته باشد که علم وی به آنچه در آسمان‌ها و زمین است، احاطه دارد» (همان، ۳۷).

(۳) هوستون اسمیت (Huston smith) می‌گوید:

«اسلام بر آن است که کتب مقدسه یهود و نصاری نیز همچنان وحی و الهام آسمانی بوده‌اند که از مصدر جلال الهی ناشی گشته‌اند، از این رو پیروان آن ادیان را اهل کتاب می‌خوانند. با آن همه، دو کتاب تورات و انجیل (عهد قدیم و جدید) دارای دو نقص است که کتاب اسلام از آن دو مبرا می‌باشد: نخست این که آن‌ها در مراحل ابتدایی رشد روحانی بشر نازل گشته‌اند، یعنی در زمانی که فکر انسان مانند کودکان خردسال هنوز استعداد قبول حقیقت تام و تمام را نداشت، از این رو هر دو کتاب دارای قوه تربیت انسانی، کامل نیستند. دیگر آن که کاتبان و نویسندگان کتب مقدسه در طول زمان آن دو را از اصل منحرف ساخته و در هر دو تحریف روا داشته‌اند. (ر.ک. به: بقره/ ۷۹ و آل عمران/ ۷۱) و این معنی از تناقضات و اختلافات که در مقام روایت وقایع با بیان قرآن دارد، ظاهر می‌شود. پس قرآن شریف که از این دو منقصت پاک و منزّه است، وحی کامل و کلام بی‌عیب آسمانی است که بر حسب مشیت خداوند متعال بر پیغمبر اسلام

نازل شد و همان‌گونه که در سوره دوم آن، به صراحت می‌فرماید شکی در صحت آن وجود ندارد (اسمیت، مذاهب انسانی، در «اسلام از نظرگاه دانشمندان غرب»، ۲۹).

نتیجه: دیدگاه شرق‌شناسان درباره اسطوره‌انگاری گزاره‌های تاریخی قرآن از روی انصاف و واقع‌بینی نیست و ظاهراً تعصبات دینی و اعتقادی در ابراز آن دخالت دارد، زیرا نه تنها هیچ دلیل و شاهدی بر تأیید آن وجود ندارد، بلکه شواهد زیادی برخلاف آن هست؛ شواهدی که آشکارا اعلام می‌کنند زبان قرآن، در گزاره‌های تاریخی واقع‌نماست؛ نه اسطوره؛ حقیقتی که بسیاری از شرق‌شناسان به آن اعتراف کرده‌اند.

پی‌نوشت‌ها

[۱] این‌که این دسته از آیات را در ذیل شواهد واقع‌نمای تمام قرآن آوردیم نه قصص، بدین خاطر است که (بر خلاف بر داشت برخی که تهمت مشرکان مبنی بر اسطوره‌انگاری قرآن را ناظر به داستان‌های قرآن می‌دانند)، این تهمت ناظر به تمام قرآن و اصول کلی آن است، (ر.ک. به: صابری امامی، اساطیر در متون تفسیری فارسی، ۷۹).

[۲] برای نقد دیدگاه شرق‌شناسان درباره اقتباس گزاره‌های تاریخی قرآن از منابع بشری به: محمد تقی دیاری، پژوهشی درباب اسرائیلیات در تفاسیر قرآن، ۶۲؛ سبحانی، راز بزرگ رسالت، ۲۱۷؛ ابن نبی، الظاهرة القرآنية، ۲۹۰؛ شرفاوی، مقارنه الادیان، ۲۷۵؛ حسن عباس، قضایا قرآنية فی الموسوعة البريطانية، ۶۶ و مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۵، ۲۲.

منابع

۱. ابن منظور، لسان العرب، بیروت، دار احیاء التراث، ۱۴۰۸ق.
۲. ابن نبی، الظاهرة القرآنية، تعریب: عبدالصبور شاهین، قاهرة، دارالعروبة، ۱۹۵۸.
۳. آریان، «مجازگویی و رمزگرایی در متون مقدس دینی»، معرفت، ش ۴۸، (آذرماه ۱۳۸۰).
۴. اسمیت، مذاهب انسانی، (در «اسلام از نظرگاه دانشمندان غرب»، تحریر ترجمه و تحشیه: علی اصغر حکمت، تهران، چاپخانه دانشگاه تهران، ۱۳۸۱.
۵. ایازی، محمد علی، قرآن و فرهنگ زمانه، رشت، کتاب مبین، ۱۳۸۰.
۶. بدوی، موسوعة المستشرقین بیروت، المؤسسة العربية للتوزیع والنشر، ۲۰۰۳م.
۷. بروکلیمان، تاریخ ملل و دول اسلامی، ترجمه: هادی جزائری، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۶.
۸. بلاشر، در آستانه قرآن، ترجمه: محمود رامیار، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸.
۹. بوکای، مقایسه‌ای میان: تورات، انجیل، قرآن و علم، ترجمه: ذبیح الله دبیر، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰.
۱۰. بی‌آزار شیرازی، باستان‌شناسی و جغرافیای تاریخی قصص قرآن، (تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۲).
۱۱. بیومی مهران، بررسی تاریخی قصص قرآن، ترجمه: سید محمد راستگو، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۸۳.
۱۲. جفری، آرتور، واژه‌های دخیل در قرآن مجید، ترجمه: فریدون بدره‌ای، تهران، انتشارات توس، ۱۳۷۲.
۱۳. جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، بغداد، دانشگاه بغداد، ۱۴۱۳ق.
۱۴. جواد آملی، تفسیر تسنیم، تنظیم و ویرایش: علی اسلانی، قم، نشر اسراء، ۱۳۸۱.
۱۵. جوهری، الصحاح، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۸ق.
۱۶. حسن عباس، قضايا قرآنية فی الموسوعة البريطانية، عمان، دار البشیر، ۱۴۱۰ق.

۱۷. حسینی طباطبایی، «زبان قوم نه فرهنگ ایشان»، بینات، (تابستان ۱۳۷۴)، ش ۶.
۱۸. دایرةالمعارف الاسلامیة، تعریب: ابراهیم زکی خورشید و دیگران، بیروت، دارالمعرفة بی تا.
۱۹. دسوقی، محمد، سیر تاریخی وارزیابی اندیشه شرق شناسی، ترجمه: محمود رضا افتخارزاده، تهران، نشر هزاران، ۱۳۷۶.
۲۰. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷، چ دوم.
۲۱. راغب، مفردات، تحقیق: صفوان عدنان داوودی، دمشق، دارالقلم، ۱۴۱۶ق.
۲۲. رحمتی، «قرآن در عصر اصلاحات»، کتاب ماه دین، ۱۳۸۱، ش ۶۳ و ۶۴.
۲۳. رضوان، آراء المستشرقین حول القرآن الکریم و تفسیره، ریاض، دار الطیبة، ۱۴۱۳ق.
۲۴. ساجدی، زبان دین و قرآن، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۳.
۲۵. ساجدی، واقع‌نمایی گزاره‌های قرآن، قیسات، ۱۳۸۱، ش ۲۵.
۲۶. سبحانی، جعفر، منشور جاوید، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۳۷۰.
۲۷. سبحانی، جعفر، راز بزرگ رسالت، تهران، کتابخانه مسجد جامع تهران، ۱۳۵۸.
۲۸. سعیدی روشن، تحلیل زبان قرآن و روش‌شناسی فهم آن، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه، ۱۳۸۳.
۲۹. شرقاوی، مقارنۃ الادیان، قاهرة، دارالفکر العربی، ۱۴۲۳ق.
۳۰. صابری امامی، اساطیر در متون تفسیری فارسی، تهران، گنجینه معرفت، ۱۳۸۰.
۳۱. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، منشورات جماعة المدرسین فی الحوزة العلمیة، قم، ۱۴۲۱ق.
۳۲. طریحی، مجمع البحرین، بیروت، دار مکتبة الهلال، بی تا.
۳۳. علی صغیر، دراسات قرآنیة «المستشرقون و الدراسات القرآنیة»، قم، مرکز النشر مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۳ق.
۳۴. کارلیل، الابطال، تعریب: محمد السباعی، قاهرة، المطبعة المصریة بالازهر، ۱۳۴۹ق.

۳۵. مارسل بوآزار، اسلام و جهان امروز، ترجمه: مسعود محمدی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۹.
۳۶. ماسیه، الاسلام، تعریب: بهیج شعبان، تعلیق: مصطفی الرافی و محمد جواد مغنیه، بیروت، منشورت عویدات، ۱۹۷۷م.
۳۷. محمد تقی دیاری، پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر قرآن، تهران، نشر سهروردی، ۱۳۷۹.
۳۸. مشهدی، کنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۶.
۳۹. مصباح یزدی، نظریه حقوقی اسلام، تحقیق و نگارش: محمد مهدی نادری و محمد مهدی کریمی نیا، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۰.
۴۰. معرفت و شبهات ورود، تحقیق: مؤسسه التمهید، قم، مؤسسه التمهید، ۱۴۲۳ق.
۴۱. معرفت، محمد هادی، شبهات و ردود، قم، مؤسسه التمهید، ۱۴۲۳ق.
۴۲. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چاپ دهم، ۱۳۷۲.
۴۳. میرچا الیاده، اسطوره رؤیا، ترجمه متجم.
۴۴. نولدکه، تاریخ القرآن، تعدیل: فریدریش شوالی، تعریب: جورج تامر و دیگران، بیروت، مؤسسه کونراد - ادناور، ۲۰۰۴م.
۴۵. واگلیری، پیشرفت سریع اسلام ترجمه: سید غلام رضا سعیدی، قم، نشر روح، بی تا.
۴۶. یحیی مراد، معجم اسماء المستشرقین، بیروت، دارالکتب الاسلامیه، بیروت، ۱۴۲۵ق.
۴۷. یدالله حسینی، انسان و اسطوره، کتاب ماه (هنر)، ش ۷۵-۷۶.